

اختیاری بودن ایمان از منظر امامیه و اشاعره

محمد علی اخویان^۱

چکیده:

در این مقاله بر آنیم تا مسئله ایمان و اختیاری بودن آن را بررسی کنیم. مراد از اختیار آن است که انسان راه ها و گزینه های گوناگونی را پیش روی داشته باشد و با بررسی و سنجش آنها راه یا گزینه مطلوب خود را برگزیند. بنابراین بررسی، تصمیم گیری و انتخاب سه عنصر اساسی اختیار محسوب می شوند.

بر این اساس می توان گفت: که اشاعره ایمان را امری غیر اختیاری و آن را تفضل و عطای الهی می دانند. از نظر آنان ایمان لطف حق است و انسان تنها وظیفه دارد لطف و عطای حق را استجابت کند. اما امامیه بر خلاف اشعریان، بر اختیاری بودن ایمان تاکید و در دیدگاه خود به دلایل متعدد عقلی و نقلی استناد می کنند. از نظر امامیه هر فعل اختیاری دارای حداقل سه عنصر آگاهی و شناخت، میل و گرایش و قدرت و توانمندی است. آنها در هر موردی از سه عنصر، شواهدی از آیات و روایات را می آورند.

واژگان کلیدی:

ایمان، اختیاری، فعل اختیاری

^۱ - عضو هیئت علمی دانشگاه قم

طرح مسأله:

در این نوشتار به بحث درباره اختیاری بودن یا نبودن ایمان می پردازیم. اما لازم است پیش از پرداختن به اصل مطلب، اجمالاً مفهوم اختیار را تبیین نماییم. واژه ی اختیار کاربردهای مختلفی دارد:

۱. **اختیار در برابر ناچاری و اضطرار:** انسان گاهی تحت شرایط و اوضاع خاص ناگزیر دست به عملی می زند. به عنوان مثال مسلمانی که در بیابان غذایی برای خوردن پیدا نمی کند و از طرف دیگر در معرض هلاکت است، پس ناگزیر از گوشت مردار مصرف می کند، اینجا نمی گویند از روی اختیار بلکه ناچار این کار را کرده است؛ قرآن کریم در این باب می فرماید:

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ... فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (بقره، آیه ۱۷۳).
«خداوند مردار و... را بر شما حرام گردانید پس کسی که [برای حفظ جان خویش به خوردن آن ها] ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست».

۲. **اختیار در برابر اکراه:** گاهی کسی هیچ علاقه و تمایلی به انجام کاری ندارد و یا حتی از آن کار گریزان است اما بیش از دو راه در پیش ندارد: یا باید آن کار را مثلاً (اظهار کفر) انجام دهد و یا محکوم به مرگ شود. در این جا اختیاری در کار نیست بلکه عمل را صرفاً به اکراه انجام داده است.

قرآن کریم به این مطلب نیز اشاره می کند: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (نحل، آیه ۱۰۶).

«هر کس پس از ایمان آوردن به خدا کفر ورزد [گناهی بزرگ مرتکب شده و عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که اکراه شده و قلبش به ایمان به خدا مطمئن است».

لازم به یاد آوری است که فعل اکراهی همواره معطوف به عامل انسانی (اجبار کننده ی انسان) است و فعل اضطراری تحت اجبار اوضاع و احوال خارجی مثلاً اوضاع طبیعی صورت می گیرد.

۳. اختیار به معنای تصمیم‌گیری پس از سنجش و گزینش: در این جا راه‌ها و گزینه‌های مختلف و متعددی پیش روی انسان قرار دارد و او با بررسی و سنجش یکی را بر می‌گزیند چنین عملی را فعل اختیاری می‌گویند.

۴. اختیار به معنای انجام فعلی همراه با رضایت و رغبت و شوق انجام آن: در این کار سنجش و گزینش ضرورت ندارد بلکه اگر ناچاری و اکراه در کار نباشد و کار با خواست و رضایت شخص انجام گیرد کافی است که آن را اختیاری بنامیم. اختیار در کارهای فرشتگان از همین نوع است. روشن است که از میان معنای فوق تنها معنای سوم مورد نظر است، بنابراین، بررسی، انتخاب و تصمیم‌گیری سه عنصر اساسی اختیار انسان است. در اینجا پس از بیان معنای درست اختیار به مسأله‌ی اختیاری بودن و یا نبودن ایمان از منظر امامیه و اشاعره می‌پردازیم.

دیدگاه اشاعره

برخی از اشاعره از جمله ابو الحسن اشعری معتقدند ایمان توفیق و تفضلی از جانب خدا و وظیفه مؤمن استجاب آن است و خداوند، ایمان را به برخی انسان‌ها عطا می‌کند، و لطف حق شامل آنان می‌گردد گرچه فاقد قدرت انتخاب ایمان باشند. اما در مقابل، گروه دیگری هستند که مورد لطف و عنایت خدا قرار نمی‌گیرند و لذا دچار خواری و خذلان می‌شوند. بنابراین ایمان امری اختیاری نیست (الابانه عن اصول الدیانه، ج ۱، ص ۱۸۶).

پاره‌ای از آیات قرآن کریم خلاف سخن مذکور را نشان می‌دهند. و از جمله:

۱. « و اذ آتینا موسی‌الکتاب و الفرقان لعلکم تهتدون، و آنگاه موسی را کتاب فرقان دادیم، شاید هدایت یابد. » (بقره آیه ۵۳)

«لعلکم تهتدون» به معنای «لکی تهتدوا» می‌باشد، یعنی خداوند اراده کرده است که قوم حضرت موسی (ع) هدایت شوند و این بر خلاف قول اشاعره که می‌گویند، خداوند اراده نموده است که آنها کافر شوند. (شیخ طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۲۴)

۲. «و قالوا قلوبنا غلف، بل لعنهم الله بکفرهم فقلیلا ما يؤمنون، یهودیان گفتند: دل‌های ما در پرده است (و از سخنان تو ای محمد چیزی نمی‌فهمیم) نه، چنین نیست بلکه

خداوند آنان را به سزای کفرشان لعنت کرده است. از این رو فقط اندکی از آنان ایمان می آورند. «(بقره آیه ۸۸)

قرآن کریم گفتار آنان را که می گویند، خداوند در قلبهای کافران مانع ایجاد می کند و به همین سبب از پذیرش ایمان خودداری می کنند، رد می کند. زیرا آنان مانند یهودیان می گویند: پرده غفلتی قلبهایشان را پوشانده است، بنابراین، نمی توانند ایمان بیاورند، اما خداوند تعالی با لعن و نفرین تکذیبشان می کند.^۱

در همین راستا می توان به آیات زیر اشاره کرد که پاره ای افراد مفهوم جبر را از این آیات استنباط کرده اند که در این مورد آیات را به سه دسته تقسیم کرده اند:

۱. آیاتی که به علم پیشین الهی ناظرند، یعنی آیاتی که بیانگر آنند که خداوند پیش از انجام کارهای اختیاری انسان، به آن کارها و چگونگی انجام آن ها علم و آگاهی دارد: «و ما یعزب عن ربك من مثقال ذرة في الارض و لا في السماء و لا اصغر من ذلك و لا اكبر إلا في كتاب مبين» (یونس، آیه ۶۱).

«هیچ چیزی هر چند به سنگینی ذرات معلق در هوا باشد، از خداوند گار تو پوشیده نیست، نه در زمین و نه در آسمان، و هیچ چیز کوچکتر یا بزرگتر از آن وجود ندارد؛ مگر آنکه در کتاب روشنگر ثبت شده است»

۲. آیاتی که بیانگر آنند که کارهای انسان با خواست خداوند و در چهارچوب تعیین شده از سوی او انجام می گیرد. مانند:

«و ما كان لِنَفْسِ أَنْ تَمُنَّ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (یونس، آیه ۱۰۰).

«هیچ کس در توانش نیست که ایمان آورد؛ مگر با خواست خدا». و «من یشاء الله یضلله و من یشأ یجعله علی صراط مستقیم» (انعام، آیه ۳۹).

«هر کس را خدا بخواهد گمراه می کند و هر کس را بخواهد، در صراط مستقیم قرار می دهد» و «و ما تشاءون إلا أن یشاء الله» (تکویر، آیه ۲۹).

«شما هیچ کاری را نمی خواهید (انجام دهید) مگر این که خدا بخواهد».

۱- ر. ک شیخ طوسی، التبیان ج ۱، ص ۳۴۲ و نیز فصلت، آیه ۱۷، دهر، آیه ۳، طلاق، آیه ۱۱، بینه، آیه ۵.

۳. آیاتی که مبین آنند که سرنوشت انسان، از پیش رقم خورده است؛ سرشت برخی خوب است پس هدایت می شوند و سرشت برخی دیگر بد است در نتیجه گمراه می شوند. مانند «کلا إن کتاب الفجار لفی سجنین». (مطففین، آیه ۶).
«چنین نیست، (که آنها درباره ی قیامت می پندارند)، به یقین نامه ی اعمال بدکاران در (سجنین) است».

«کلا إن کتاب الأبرار لفی علیین» (مطففین، آیه ۱۷).
«چنان نیست (که آن ها درباره ی معاد می پندارند)، بلکه نامه ی اعمال نیکان در (علیین) است. در این آیات بیان می شود که نیکان در جایگاه رفیعی قرار دارند و جایگاه بدان پست است.

در مورد دسته ی اول آیات گفته شده است که آگاهی خداوند از این که کسی کار نیک و یا بدی را انجام می دهد به معنای تحقق بی قید و شرط آن فعل در خارج نیست؛ بلکه به معنای روی دادن آن کار با حفظ کلیه ی قیود و شرایط آن است و از جمله این قیود در افعال اختیاری انسان، انجام آن کار از روی سنجش، گزینش و تصمیم گیری است و در مورد آیات دسته ی دوم می گوئیم که اراده ی خدا در عرض انسان نیست و جای اراده و خواست او را نمی گیرد، به آن معنا که خدا به جای ما اراده کند و انجام دهد؛ بلکه معنای آیاتی از آن نوع این است که ما در افعال خود مستقل و بی نیاز از خدا نیستیم و علاوه بر این که اراده و تصمیم ما در انجام کار مؤثر است، اذن، تقدیر و خواست خدا در سطح بالاتری مؤثر است، یعنی عمل ما در طول اراده و خواست خداست به عبارت دیگر، خواست خدا آن است که کارهای ما با اختیار خودمان انجام گیرد و اگر او نمی خواست، اراده ای نمی داشتیم یا اراده ی ما تأثیری نداشت. (المیزان، ج ۱، ص ۹۹، معارف قرآن، ص ۲۸۲_ ۲۸۱ و مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۲۷).

در مورد آیات دسته ی سوم می گوئیم که این آیات بیانگر علت تامه ی فعل انسان نیست بلکه تمام در مقام بیان اقتضاءها است؛ بدان معنا که طینت برخی، اقتضای میل به بدی و گناه و طینت برخی اقتضاء و گرایش به خیر دارد، ولی نمی توان طینت و سرشت را

به معنای علت تامه خوب و بد شدن دانست؛ پس معنای این قبیل آیات آن است که خدا از پیش می دانسته است که چه کسانی با اختیار خویش، راه خوب و چه کسانی راه بد را انتخاب خواهند کرد و دسته ی نخستین را از طینت خوب و دیگری را از طینت بد آفریده. (ر.ک: انسان شناسی، مصباح یزدی، معارف قرآن و آموزش فلسفه).

اشعری برای گریز از جبر محض «نظریه کسب» را مطرح می کند:

قدرت عبد اثری در فعل او ندارد بلکه قدرت و مقدر هر دو به قدرت خداوند، ایجاد می شود. همین اقتران را کسب می گویند. وی میان افعال ارادی و غیرارادی انسان تفاوت نهاده است، و در مورد افعال ارادی انسان می گوید این گونه افعال در عین حال که آفریده خداوند است، انسان آن را کسب می کند. از دیدگاه اشعری «فرق آفرینش با کسب در این است که آفرینش حاصل قدرت قدیم است، حال کسب حاصل قدرت حادث فاعل است. به همین جهت است که عمل آفریده یکی (خداوند) و کسب دیگری (بشر) است.» (الابانه، ص ۲۳۹-۱۸۱، اللمع، ص ۹۱-۶۹ و غزالی، قواعدالعقائد، ص ۲۰۱-۱۹۳)

می توان گفت که نظریه کسب در حقیقت همان جبر است، زیرا طبق این نظریه، انسان فقط محل جریان قدرت و اراده الهی است و کارهای انسانی در واقع جریاناتی است که خداوند در او ایجاد می کند. آنچه اشعری در باب نظریه کسب می گوید «نظریه جبر» را در کوشش نوعی پیچیدگی فرو برده و تنها به حسب ظاهر آن را از سامانی عقلی برخوردار ساخته است. (ابن خلدون، المقدمه، ص ۴۶۵).

دیدگاه امامیه

امامیه به اختیاری بودن ایمان قائلند (شیخ طوسی، تمهید الاصول، ص ۱۲۸، علم الهدی، الذخیره، ص ۷۳) و برای اثبات آن به آیات متعددی از قرآن کریم استناد می کنند از نظر آنان تلقی و تصویری که قرآن از ایمان ارائه می دهد، به گونه ای است که لازمه ی آن ارادی و اختیاری بودن ایمان است. خداوند در برخی آیات انسان را به ایمان یا ازدیاد آن فرا می خواند و روشن است که دعوت به امر غیر اختیاری تعلق نمی

گیرد:

«و اذا قيل لهم امنوا كما امن الناس؛ (بقره، آیه ۱۳). و چون به آنان گفته شود همان گونه که مردم ایمان آوردند شما هم ایمان بیاورید» می گویند «آیا همان گونه که کم خردان ایمان آوردند، ایمان بیاوریم؟».

«یا ایها الذین امنوا امنوا؛ (نساء، آیه ۱۳۶). ای کسانی که [به زبان] ایمان آورده اید [به حقیقت و از دل هم] ایمان آورید...»

همچنین قرآن کسانی را که ایمان را به کفر تبدیل می کنند از مصادیق گمراهی و ضلالت دانسته آنها را در این عمل توییح و سرزنش می کند:

«و من يتبدل الكفر بالایمان فقد ضل سواء السبیل؛ (بقره، آیه ۱۰۸). و هر کس کفر را با ایمان عوض کند، مسلماً از راه درست گمراه شده است.»

تبدل ایمان به کفر در صورتی معقول و با معنا است که قبول و نفی هر دو به قدرت انسان باشد و بتواند به اراده ی خود جای یکی را به دیگری دهد. و نیز توییح و سرزنشی که از این آیه بر می آید، نشان دهنده ی اختیاری بودن ایمان و کفر است، چرا که مدح و ذم چیزی زمانی معنا دارد که اختیاری باشد.

«لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله؛ (بقره، آیه ۲۵۶). در دین هیچ اکراه و اجباری نیست و راه از بی راهه بخوبی آشکار است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد». اگر در دین و ایمان اکراه و اجباری نیست و اگر رشد و غی واضح و آشکار شده اند، پس در ایمان هیچ گونه الزامی _ چه از ناحیه بیرون و چه از درون _ وجود ندارد.

خداوند تبارک و تعالی در برخی آیات به صراحت از اختیاری بودن ایمان سخن می گوید: «و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر؛ (کهف، آیه ۲۹). و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است. پس هر که بخواهد بگردد و هر که نخواهد انکار کند.»

و نیز از آیاتی که خداوند برای مؤمنان اجر و ثواب قائل است، یا آیاتی که خداوند

در آنها ایمان را منشأ تمام خوبی ها و فلاح و رستگاری انسان می داند، اختیاری و ارادی بودن ایمان بر می آید. بنابراین انسان می تواند در زندگی دنیوی خود دست به گزینشی حیاتی و سرنوشت ساز زند و با چنان انتخابی آینده‌ی ابدی خود و چگونگی آن را رقم زند.

در اینجا لازم است برای تحلیل اختیاری بودن افعال انسان مطلبی را یاد آور شویم. قوه اختیار آدمی بی مبنا و گزاف نیست بلکه شکل گیری اختیار در گرو عوامل دیگری است. برای تحقق افعال اختیاری به حداقل سه عنصر آگاهی و شناخت، میل و گرایش، قدرت و توانمندی نیاز است:

شناخت:

در بعد شناخت که به منزله ی چراغی، نقش روشنگری را در کارهای اختیاری می کند، لازم است کارها و شیوه ی انجام آنها را و نیز خوبی و بدی آن ها را بشناسیم تا بهترین را برگزینیم. و عمل اختیاری ما کاری حکیمانه و عقل پسند گردد، اما شناخت نیک و بد کارها در گرو آگاهی از کمال واقعی و راه رسیدن به آن است. شناخت کمال واقعی و راه رسیدن به آن نیز مستلزم سه مرحله دیگر یعنی شناخت مبدأ، معاد و رابطه ی دنیا و آخرت است. انسان باید به این شناخت دست یابد که چگونه با تلاش های اختیاری خود به کمال ها دست یابد، پس لازمه ی عمل اختیاری انسان در مرحله شناخت، حل مسأله ی مبدأ، معاد و رابطه ی دنیا و آخرت و راه رسیدن به کمال نهایی است.

با این که قرآن به چشم و گوش (حواس) و قلب (عقل و دل) در شناخت خطوطی کلی سعادت و راه رسیدن به آن ارزش و اعتبار می دهد. این ابزارها محدود، خطاپذیر، تأثیر پذیر و نیازمند تربیت و تکامل اند؛ از این رو به منبع دیگری نیاز است تا انسان برای شناخت تفصیلی و دقیق مسایل مورد نیاز خود بدان روی کند و آن چیزی نیست جز وحی الهی.

میل یا گرایش:

دومین عنصری که در اعمال اختیاری انسان نقش بسزایی دارد، میل و گرایش است، چرا که شناخت به تنهایی انسان را بر نمی انگیزد بلکه تنها راه را نشان می دهد. این امیال و گرایش هاست که پس از شناخت راه، انسان را به تکاپو وا می دارند.

رابطه میل و اراده یکی از بحث های مهمی است که در مورد آن، دو دیدگاه مختلف وجود دارد. برخی، اراده را میل شدید می دانند و برخی دیگر شوق مؤکد یا میل شدید را شرط تحقق اراده می دانند. اما در هر صورت در مورد انسان می توان گفت که هیچ اراده ای بدون میل و گرایش وجود ندارد.

در درون انسان میل هایی مانند غرایز، عواطف، انفعالات، احساسات و... وجود دارد که در بسیاری مواقع ناسازگارند و فرد به ناگزیر باید یکی را برگزیند. قرآن کریم در چنین مواردی انسان را به ملاحظه کردن کمال واقعی خود توصیه می کند و نیز قرآن کریم به امیال متعالی انسان جهت می دهد و یاد آور می شود که نیاز به جاودانگی و پرستش یک معبود، فقط در سایه ی عبودیت خدای متعال تأمین می گردد. قرآن به همین دلیل امیال متعالی را به سبب کمال آفرینی و پایداری و دوام لذت ترجیح می دهد و حصول آن ها را فقط در آخرت، که نعمت های آن جاودان، بی شائبه، بدور از درد و رنج و گسترده و همراه با کمال است ممکن می داند.

قدرت:

سومین عنصر اساسی در کارهای اختیاری انسان قدرت است که در این مورد نقش ابزاری را ایفا می کند. انسان باید به گونه ای باشد که بتواند در پرتوی شناخت ها و با استفاده ی از این میل ها، آن چه را در راستای کمال واقعی و مقدمه ی دستیابی به آن می داند تحقق بخشد و از کارهایی که او را از رسیدن به آن کمال نهایی باز داشته یا دور می کند پرهیزد.

بنابراین نباید قدرت را در قوای جسمانی و سلامت اعضاء و جوارح و فراهم بودن شرایط خارجی برای انجام اعمال جوارحی خلاصه کرد؛ بلکه باید توجه داشت که در صورت فقدان آن قوا و توانهای جسمانی نیز امکان عمل اختیاری درونی؛ مانند دوست

داشتن و دشمن داشتن، نیت کردن، تصمیم به انجام کار و یا به کار فرد دیگری راضی شدن، وجود دارد.

بنابراین انسان، هم مأمور به انجام اعمال ظاهری و موظف به انجام افعال باطنی است؛ البته اگر کسی می تواند عمل ظاهر انجام دهد، صرف عمل باطنی کفایت نمی کند؛ به همین دلیل، ایمان و عمل صالح همواره کنار هم ذکر می شوند.

خلاصه آن که، قدرت به عنوان یکی از مقدمات عمل اختیاری، شامل قدرت بر شناخت، گزینش، تصمیم گیری و قدرت فیزیکی بر عمل است و انسان در نگاه قرآن در همه ی این موارد نیازمند قدرت است. (رجبی، محمود، انسان شناسی، ص ۲۲۰-۱۸۸).

نتیجه گیری:

با توجه به تحلیل و بررسی دیدگاه های امامیه و اشاعره در مسأله اختیاری بودن ایمان، و با توجه به آنچه که در نقد دیدگاه جبرگرایانه آوردیم، ایمان امری اختیاری است. برای اثبات اختیاری بودن ایمان علاوه بر دلایل مذکور در نگاه امامیه ذیلاً به ذکر شواهدی از قرآن در تأیید آن دیدگاه می پردازیم:

۱. استعمال افعال ارادی در خصوص ایمان و کفر: قرآن کریم از کفر با فعل «رغب عنه»، که حاکی از نوعی اعراض و سرپیچی است، تعبیر می کند که خود نشان دهنده اختیاری بودن کفر و ایمان است: «و من یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الاخره لمن الصالحین» (بقره، آیه ۱۳۰). «و چه کسی جز آنکه به سبک مغزی گراید از آیین ابراهیم روی بر می تابد؟ و ما او را در این دنیا بر گزیدیم، و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود».

۲. اختیاری بودن شک و تردید: خداوند انسان را از تردید در حق نهی می کند و این بدین معناست که ایمان به امر حق - کلام الهی - امری اختیاری است: «الحق من ربک فلا تکن من الممترین» (آل عمران، آیه ۶۰). «[آنچه درباره ی عیسی گفته شد] حق [و] از جانب پروردگار تو است. پس از تردید کنندگان مباش.» و نیز «لا اله الا هو یحیی و یمیت ربکم و رب آبائکم الاولین. بل هم فی شک یلعبون» (دخان، آیه ۹ و ۸) «خدایی جز او

نیست، او زندگی می بخشد و می میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران شماست. ولی نه، آنها به شک و شبهه خویش سرگرمند.»

۳. امکان ایمان مجدد پس از طغیان و گمراهی: انسان پس از برگزیدن کفر و روی گردانی از حق و پس از طرد شدن از جانب خداوند، باز می تواند از نو ایمان و این نیز به اختیار و انتخاب اوست، هر چند چنین افرادی به فرموده ی قرآن کریم اندک اند:

«و قالوا قلوبنا غلف، بل لعنهم الله بکفرهم فقلیلا ما يؤمنون» (بقره، آیه ۸۸) «و گفتند: دل های ما در غلاف است» [نه، چنین نیست] بلکه خدا به سزای کفرشان، لعنشان کرده است. پس آنان که ایمان می آورند چه اندک شماره اند؛ «فبما نقضهم ميثاقهم و کفرهم بآیات الله و قتلهم الانبیاء بغیر حق و قولهم قلوبنا غلف، بل طبع الله علیها بکفرهم فلا يؤمنون الا قلیلا» (نساء، آیه ۱۵۵). «پس به [سزای] پیمان شکنی شان، و انکارشان نسبت به آیات خدا و کشتار ناحق آنان [از] انبیا، و گفتارشان که: «دل های ما در غلاف است» [لعنشان کردیم] بلکه خدا به خاطر کفرشان بر دل هایشان مهر زده و در نتیجه جز شماری اندک [از] ایشان [ایمان نمی آورند].» (ر.ک: سوره ی نساء، آیه ۴۶).

۴. مجازات کافران قرآن، به روشنی کفر را جرم و سرکشی می داند، و این دو مفهوم آشکارا دلالت اختیاری بودن فعل کفر و ایمان دارد.

«ان الذین کذبوا بآیاتنا و استکبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء و لا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط، و کذلک نجزی المجرمین» (اعراف، ۴۰). «در حقیقت، کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی گشایند و در بهشت در نمی آیند، مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود. و بدینسان بزهکاران را کیفر می دهیم.»

در این آیه به روشنی تکذیب آیات الهی و استنکاف از پذیرش آنها جرمی بزرگ قلمداد می شود و روشن است که فعلی مصداق جرم تلقی می شو که مرتکب چنان فعلی از اختیار و قدرت عمل برخوردار باشد.

؛ «و اما الذین کفروا افلم تکن آیاتی تتلی علیکم فاستکبرتم و کنتم قوما مجرمین» (جائیه، آیه ۳۱). «و اما کسانی که کافر شدند [بدانها می گویند:] «پس مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد؟ و [لی] تکبر نمودید و مردمی بدکار بودید»؛ «و ان لم تؤمنوا لی فاعتزلون فدعاربه ان هؤلاء قوم مجرمون» (دخان، آیه ۲۲ و ۲۱). «و اگر به من ایمان نمی آورید، پس، از من کناره گیرید. پس پروردگار خود را خواند که اینان مردمی گناهکارند».

۵. اختیاری بودن ایمان از نظر خود کفار: «و إذ قیل لهم آمنوا بما أنزل الله قالوا نؤمن بما أنزل علینا و یکفرون بما وراءه و هو الحق مصدقا لما معهم قل فلم تقتلون أنبیاء الله من قبل إن کنتم مؤمنین» و چون به آنان گفته می شود به این کتاب آسمانی (قرآن) ایمان بیاورید، می گویند: ما فقط به آنچه که بر پیامبر خودمان نازل شده ایمان می آوریم و غیر آن را _ با آن که حق مؤید همان چیزی است که با آنان است _ انکار می کنند (بقره، ۹۱) این آیه به روشنی بیانگر آن است که کفار نیز ایمان را امری اختیاری می دانند.

ما در این نوشتار ابتدا به طرح دیدگاه ها در باب اختیاری بودن یا نبودن ایمان پرداختیم و در فحوای کلام کوشیدیم ضمن طرح و تحلیل دیدگاه هابه نقد و بررسی آنها پردازیم از نقد دیدگاه جبرگرایانه و مستدل نمودن دیدگاه اختیار باور معلوم است که این نویسنده نیز بر مسیر امامیه گام می نهد و در این مسیر به دلایل متعدد از جمله شواهد مختلف قرآنی استناد کرده است.

فهرست منابع

۱. قرآن
۲. آمدی، سیف الدین، غایة المرام فی علم الکلام، مصر، ۱۹۳۰م.
۳. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
۴. ابو عذبه، الروضة البهیة فی ما بین الاشاعره و الماتریدیة، حیدرآباد، ۱۹۰۴م.
۵. اصفهانی، راغب، مفردات راغب، المكتبة المرتضویة.
۶. الاسفرائینی، طاهر بن محمد ابوالمظفر، الفرق بین الفرق، المكتبة المصریة، بیروت.
۷. الاشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، الابانة عن اصول الدیانة، دائرة المعارف النظامیة، حیدرآباد، ۱۳۲هـ.ق.
۸. الاشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، المطبعة کاتولیکیه، بیروت، ۱۹۵۲م.
۹. الاشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، مكتبة النهضة المصریة، ۱۹۶۹م.
۱۰. الایجی، عبدالرحمن بن احمد، المواقف فی علم الکلام، علم المکتب، بیروت.
۱۱. البغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، اصول الدین، مطبعة الدول استانبول، ۱۹۲م.
۱۲. الطبرسی، ابی علی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، منشورات مکتبة آیة العظمی المرعشی النجفی.
۱۳. اندلسی الظاهری، ابن حزم علی ابن احمد، الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، چاپ دوّم، دارالمعرفة، بیروت، ۱۹۷۵م.
۱۴. تفتازانی، سعد الدین، مسعود بن عمر، شرح العقائد النسفیة فی اصول الدین و علم الکلام، دمشق، ۱۹۷۴م.
۱۵. جوادی، محسن، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، انتشارات معاونت امور اساتید،

- چاپ اول، ۱۳۷۶هـ.ش.
۱۶. خمینی، روح الله (امام)، تقریرات فلسفه، نگارش سید عبد الفتی اردبیلی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، اول، ۱۳۸۱هـ.ش.
۱۷. رازی فخرالدین، محمد بن عمر، کتاب المحصل افکار المتقدمین و المتأخرین، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۲۰هـ.ق.
۱۸. رازی فخرالدین، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، دارالکتاب الاسلامیة.
۱۹. رجیبی، محمود، انسان شناسی، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۵هـ.ش.
۲۰. شبر، سید عبدالله، حق الیقین فی معرفة اصول الدین، کانون انتشارات عابدی.
۲۱. شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم بن احمد، الملل و النحل، دارالمعرفة، بیروت.
۲۲. شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم بن احمد، نهایه الاقدام فی علم الکلام، قاهره.
۲۳. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، (صدرالمتألهین)، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیه، المركز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰هـ.ش.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات الاعلمی، بیروت، لبنان.
۲۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الرسائل العشر، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، ایران، ۱۴۰۹هـ.ق.
۲۷. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، انوارالملکوت فی شرح الیاقوت، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸هـ.ش.
۲۸. علم الهدی، سید مرتضی، الذخیره فی علم الاکلام، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷هـ.ق.
۲۹. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، فیصل التفرقة بین الاسلام و الزندقه، قاهره،

۱۳۸۱هـ.ق.

۳۰. لاهیجی، عبدالرزاق علی بن حسین، گوهر مراد، دارالکتب الاسلامیه.

۳۱. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ نهم،

۱۳۸۲هـ.ش.

۳۲. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ نهم،

۱۳۸۲هـ.ش.

۳۳. مکدر موت، اندیشه های کلامی شیخ مفید، ترجمه، احمد آرام، سروش.

۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل الممقالات فی المذاهب و المختارات، من

منشورات الطبعه الحیدریه، نجف.